

A comparative look at the structure and division of sources in the two dictionaries "Bahr-e Ajam" and "Al-Mujam Al-Wajiz"

Zhale.Shafiei*

Abulghasem. Radfar**, Hamid.Tabasi***

Abstract

One of the important thing to study cultural and literary relations between different territories is comparison and matching their written works which help to find their relation and effects on each other. One of the types of written works that well represent the various cultural, social, political, etc. aspects in each land are dictionaries or glossaries. In this research, an attempt has been made to comparatively study the type of structure and division of sources in the Persian dictionary "Bahr-e Ajam" and the Arabic dictionary "Al-Majm Al-Wajiz" by descriptive-analytical method and using library resources. After analyzing these two sources, it was understood that in the Persian dictionary "Bahr-e-Ajam" the sources are divided into two simple and compound parts and are often made using suffixes. In the Arabic dictionary "Al-Majm Al-Wujiz" the sources are either singular or abstract. They are rules or they are more and more analogies that are made by going to certain weights.

Keywords: Comparative Literature, Dictionary, Dictionary, Bahr Ajam, Al-Wajiz Dictionary.

* PhD Student in Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Iran, shafiee.zhale@gmail.com

** Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Jiroft Branch (Corresponding Author), agradfar@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Jiroft Branch, hamidtabasi@yahoo.com

Date of receipt: 28/3/98, Date of acceptance: 15/6/98

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نگاهی تطبیقی به ساختار و تقسیم‌بندی مصادر در دو فرهنگ لغت «بحر عجم» و «المعجم الوجیز»

ژاله شفیعی*

ابوالقاسم رادفر**، حمید طبسی***

چکیده

از جمله مسائل مهم در بررسی روابط فرهنگی و ادبی میان سرزمین‌های مختلف که کمک فراوانی به واکاوی ارتباطات و تأثیر و تأثرهای میان آن‌ها می‌کند، تطبیق و مقایسه میان آثار مکتوب آن‌ها است. یکی از انواع آثار مکتوب که به خوبی نمایانگر جوانب مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در هر سرزمین می‌باشد، فرهنگ لغت‌ها یا همان واژه‌نامه‌ها هستند. در این پژوهش تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی نوع ساختار و تقسیم‌بندی مصادر در فرهنگ لغت فارسی «بحر عجم» و فرهنگ لغت عربی «المعجم الوجیز» پرداخته شود. پس از واکاوی این دو منبع این‌گونه برداشت شد که در فرهنگ لغت فارسی «بحر عجم» مصادر به دو بخش ساده و مرکب تقسیم می‌گردند و اغلب با استفاده از پسوندها ساخته می‌شوند و در فرهنگ لغت عربی «المعجم الوجیز» مصادر یا مجرد هستند که سماعی و بدون قاعده یا مزید و قیاسی هستند که با رفتن به وزن‌های خاصی ساخته می‌شوند.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، ایران، shafiee.zhale@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، ایران (نویسنده مسئول)، agradfar@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، ایران، hamidtabasi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، فرهنگ لغت، بحر عجم، المعجم الوجیز.

۱. بیان مسئله

یکی از مسائلی که در مورد ادبیات کهن مطرح می‌شود، شیوه تدوین فرهنگ لغت‌ها است. از آن‌جا که زبان فارسی تعداد زیادی از الفاظ و تعابیر عربی را در خود جای داده است، بدیهی می‌نماید که در نگارش کتاب‌ها و تدوین فرهنگ لغت‌ها نیز تأثیراتی از زبان عربی و رسم‌الخط آن می‌گیرد. در این پژوهش تلاش شده است تا به بررسی تطبیقی ساختار فرهنگ لغت فارسی «بحر عجم» و فرهنگ لغت عربی «المعجم الوجیز» پرداخته شود. از آن‌جا که این دو فرهنگ لغت به دو زبان مختلف نوشته شده است و متعلق به دو موقعیت جغرافیایی و فرهنگی مختلف هستند، باید گفت که پژوهش حاضر در حیطه ادبیات تطبیقی جای می‌گیرد. در توضیح این مطلب باید افزود که پژوهش‌های ادبیات تطبیقی تنها به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اندیشه‌های شاعران و نویسندگان اختصاص ندارد، بلکه از رهگذر پژوهش‌های مربوط به ادبیات تطبیقی می‌توان شیوه تدوین کتاب‌ها و چگونگی ساختارهای آن‌ها را نیز مورد واکاوی قرار داد. با توجه به این‌که محوریت این مقاله به دو فرهنگ لغت «بحر عجم» و «المعجم الوجیز» اختصاص دارد، ضروری است که در ذیل به معرفی مختصر این دو فرهنگ لغت و برخی از تأثیر و تأثرات آن‌ها اشاره شود:

فرهنگ لغت «بحر عجم» حاوی لغات و اصطلاحاتی است که در فرهنگ‌های پیشین، چون: بهار عجم، غیث‌اللغات، هفت‌قلزم، دلیل‌الشعراء و... بوده است و نویسنده با نگاه دقیق انتقادی و ذکر شواهد شعری اندک، مطالب را گردآوری کرده است. ترتیب و تنظیم این فرهنگ براساس حروف تهجی است و مؤلف؛ مصادر ساده، مشتقات مرکب و ترکیبات وصفی را در «نهرهای» جداگانه به اختصار و بدون چشم‌پوشی از فواید ضروری بیان کرده است. راقم به جای واژه «باب» متناسب با نام فرهنگش از «نهر» استفاده کرده و هر «نهر» سه «موج» است. ترتیب و نظم، الفبایی و براساس حروف اول و دوم واژه است. کتاب شامل؛ سه نهر از حرف «الف ممدود» تا «ی حطی» تقسیم می‌شود و هر «نهر» به سه «موج»؛ موج اول: مصادر مفرده (ساده)، موج دوم: مصادر مرکبه و موج سوم: مشتقات مرکب و دیگر ترکیبات اضافی و وصفی است. هر موج با حروف «الف ممدود» آغاز و به «ی حطی» پایان می‌یابد. علاوه بر آن به حروف فارسی نیز جداگانه پرداخته است. مثلاً «نهر سیم در بای تازی» و «نهر چهارم در بای فارسی».

فرهنگ لغت عربی «المعجم الوجیز» نیز واژه‌نامه‌ای است که از سوی «مجمع اللغة العربیة» در قاهره تدوین و چاپ شده است. این فرهنگ لغت علاوه بر الفاظ و تعابیر کهن، شامل واژگان و ترکیبات جدید و نوظهور مانند اصطلاحات علمی، هنری و ادبی و حتی وام‌واژه‌ها یا همان کلمات دخیل می‌شود؛ به همین دلیل با دنیای معاصر ارتباط قوی و بسیار خوبی برقرار کرده، با فرهنگ و تمدن مردم به خوبی عین گشته و مرزهای زمانی و مکانی که سد راه زبان و تحولات آن شده بود را از میان برداشته است. ترتیب نقل واژه‌ها در فرهنگ لغت مذکور به این صورت است که ابتدا فعل‌های ثلاثی مجرد از هر ریشه را ذکر کرده و سپس افعال مزید را با توجه به حروف اضافه شده به آن‌ها از اندک به بسیار آورده و در نهایت فعل‌های رباعی مضاعف را بررسی کرده است.

یکی از ویژگی‌های مشترک در هر دو کتاب این است که ملاک آغاز کار ترتیب الفبایی است؛ به این صورت که واژگان مورد نظر براساس ترتیب الفبایی حرف اول آن‌ها تنظیم شده‌اند. از دیگر موارد تأثیرپذیری این دو فرهنگ لغت آن است که در هر دو از یک سری علائم اختصاری استفاده شده است؛ مثلاً در بحر عجم آوردن لفظ «مت» در پایان برخی مصادر نشان می‌دهد که این مصادر متروک شده‌اند و دیگر کاربردی ندارند. در فرهنگ لغت «المعجم الوجیز» نیز پاره‌ای علائم اختصاری دیده می‌شود؛ مثلاً لفظ «جج» که بعد از برخی الفاظ می‌آید نشان می‌دهد که این واژه جمع‌الجمع است. این نوع تأثیر و تأثرها در دو فرهنگ لغت مورد بحث تقریباً مشهود است و با اندک دقتی می‌توان آن‌ها را درک کرد و به نظر می‌رسد که ارتباط فرهنگی و جغرافیایی میان ایران و سرزمین‌های عربی و نیز مقوله اشتراکات دینی و مراودات زبانی سبب شد که در بحث تدوین فرهنگ لغت نیز این تأثیر و تأثرها رخ دهد. که البته این تأثیر و تأثرها در مورد کتاب‌های فرهنگ لغت بیشتر خود را در مقوله ساختار و شیوه تنظیم و درج مصادر نشان می‌دهد؛ زیرا این نوع کتاب‌ها به منزله گزارشی از واژگان و تعابیر و معانی آن‌ها است و در آن‌ها سخن از محتوا و مضمون به میان نمی‌آید.

ادبیات تطبیقی آن دسته از پژوهش‌های ادبی است که باطن آن، مقایسه بین ادبیات ملل مختلف است. برخی هم در پی مقایسه ادبیات با دیگر هنرهای زیبا و نیز مقایسه آن با سایر رشته‌های علوم انسانی مانند؛ فلسفه، تاریخ، ادیان، مذاهب، فرق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره هستند. علاوه بر این هم پا را فراتر گذاشته، بررسی رابطه ادبیات با

عرصه‌های غیرانسانی مانند؛ علوم پایه و علوم طبیعی را در حوزه ادبیات تطبیقی جای داده‌اند. (عبود و دیگران، ۲۰۰۱، ص ۸۹ و خطیب، ۱۹۹۹، ص ۵۰).

مؤلفه دیگری که در تعریف ادبیات تطبیقی بیش از همه خود را نشان داده است، مفهوم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است؛ این بدان جهت است که پژوهشگران این حوزه وقتی به روابط ادبیات ملل مختلف جهان با ادبیات می‌اندیشند، ناخودآگاه عنصر تأثیر و تأثر خود را نشان می‌دهد. مفهوم عمده در این تعریف «بررسی روابط ادبی بین دو یا چند ادبیات ملی است». (ولک، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲). در این مجال ذکر این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که شاید در نگاه اول این ذهنیت برای پژوهشگران نهادینه شده باشد که در بررسی‌ها و پژوهش‌های تطبیقی باید دو اثر یا دو مفهوم و محتوا را با هم مقایسه کرد و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها را ذکر نمود، اما اگر نیک بنگریم متوجه می‌شویم که گاه می‌توان دو کتاب را از نظر نوع چینش الفاظ و ساختار آن‌ها مورد و اكاوی قرار داد و به نتایج مطلوبی نیز دست پیدا کرد. در این پژوهش تلاش شده است که دو فرهنگ لغت «بحر عجم» به زبان فارسی و «المعجم الوجیز» به زبان عربی از منظر ساختار و تقسیم‌بندی مصادر با هم مقایسه شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها در ترازوی نقد و بررسی قرار گیرد؛ از این رو لازم است که ابتدا کلیاتی درباره مصدر ارائه گردد:

بحث مصدر در زبان عربی از دو جهت نحوی و صرفی قابل توجه است. بحث صرفی، تنها از این دیدگاه قابل توجه است که اسمی است جامد و ساختارها و گونه‌های متفاوتی دارد. اما نحویان عرب قدیم و جدید، مانند ابن مالک و عباس حسن، مصدر را از این جهت که یکی از شبه فعل‌های پر کاربرد در عربی است، مورد توجه قرار داده‌اند. به هر روی، باید بدانیم مصدر، لفظی است که بدون آن که متضمن زمان باشد، بر حدوث و رخداد کاری یا حالتی، دلالت می‌کند و به تعبیر علایینی حروف اصلی فعل را به نحوی داراست، مانند علم علما. در واقع این مصدر است که فعل و سایر مشتقات از آن گرفته می‌شود (۱: ۱۶۴)، و به همین روی بدان مصدر (خاستگاه) گفته‌اند. مراد از این حروف اصلی، حروف صیغه اول ماضی است. از همین تعریف برمی‌آید که مصدر اسمی است جامد و از آن جا که معنی مصدر قائم به ذات خود نیست باید آن را در زمره اسم‌های معنی به شمار آورد. به عبارت دیگر، مصدر به تنهایی قابل تحقق در خارج از ذهن نیست بلکه باید اسم ذاتی باشد، تا با تکیه بر آن محقق شود.

نگاهی تطبیقی به ساختار و تقسیم‌بندی مصادر در دو فرهنگ لغت ... (ژاله شفیعی و دیگران) ۲۶۳

قبل از ورد به مباحث اصلی باید دربارهٔ پیشینهٔ فرهنگ‌لغت نویسی نیز مطالبی مطرح شود از جمله این که در سال ۶۰۳ (ه.ق) که نخستین دولت اسلامی فارسی‌زبان در دهلی شکل گرفت، فرهنگ‌نویسی از ایران به شبه‌قارهٔ هند منتقل شد و فرهنگ‌نویسان هندی با تدوین واژگان فارسی در نگاهبانی از زبان فارسی و پیشرفت آن اهتمام ورزیدند. با روی کار آمدن بابریان در سال ۹۰۳ (ه.ق) در هندوستان تا انقراض آنان در سال ۱۲۷۴ (ه.ق) تألیفات بسیاری در این فن صورت گرفت. در دورهٔ صفویه شاعران و نویسندگان نامدار ایرانی به دربار شاهان هند رفت‌وآمد داشتند و آن سرزمین مأوایی برای آن‌ها بود به طوری که بیشتر کارهای علمی و هنری - که امروزه جزو افتخارات هندوستان است - در دورهٔ امیران بابر تألیف و تدوین شد. در این دوره زبان فارسی، زبان رسمی و درباری قسمت گسترده‌ای از سرزمین هند بود و مردم ناگزیر به یادگیری این زبان و تألیف کتب دستوری و فرهنگ‌نامه‌ها شدند.

۲. نویسندهٔ فرهنگ‌لغت «بحر عجم»

محمد حسین قادری (۱۲۲۳ق) در «مدارس» هند بدینا آمد و زبان فارسی را همان‌جا فراگرفت و از همان اوان در سخنوری و شاعری مقرب به شیرین خان بوده‌است. او تألیف کتاب بحر عجم را که ماده تاریخ آن «انهاراعلم» است در ۱۲۶۸ قمری آغاز کرد و چنان‌که در دیباچه کتاب (همان‌جا) ذکر کرده، در تألیف آن از فرهنگ‌های فارسی به فارسی پیش از خود بهره جسته و در مقدمه به ذکر نام برخی از آن مآخذ پرداخته‌است، از جمله: کشف اللغات محمد عبدالرحیم بن احمد سور بهاری، برهان قاطع محمد حسین بن خلف تبریزی، سراج اللغات و چراغ‌هدایت سراج‌الدین علی‌خان آرزو، مصطلحات‌الشعرا و ارسته سیالکوتی، بهار عجم لاله تیک چند، متخلص به بهار، هفت‌قلزم قاضی ابوالمظفر معزالدین قبول محمد حیدرخانی، عین‌المصادر، غیاث اللغات محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین رامپوری و دلیل‌الشعرا. راقم دیگر منابع را نام نبرده و به آن‌ها با عبارت «و غیرها» اشاره کرده‌است. وی هدف از تدوین بحر عجم را گردآوری مصدرهای بسیط، مصدرهای مرکب و مشتق‌های آن‌ها و ترکیب‌های اضافی و توصیفی فارسی در یک فرهنگ دانسته‌است. (شکوهی، ۱۳۹۴: ۳۲۲)

۳. پرسش‌های پژوهش

- شیوه ساخت مصادر در فرهنگ بحر عجم چگونه است؟
- فرهنگ معجم‌الوجیز، مصادر را چگونه تقسیم کرده‌است؟

۴. پیشینه پژوهش

براساس جست‌وجوهای انجام پذیرفته در پایگاه‌های اینترنتی، درباره بررسی مصدر و فرهنگ بحر عجم و معجم‌الوجیز پژوهش‌های ذیل صورت گرفته‌است: مقاله‌ای با موضوع «بحر عجم، فرهنگی ناشناخته در شبه‌قاره» توسط یلدا شکوهی، در سال (۱۳۹۴)، در ویژه-نامه فرهنگستان، شماره ۴ به زیور طبع آراسته شد. و مقاله دیگری در سال (۲۰۱۲) با عنوان «التعدیه بالحروف فی المعجم الوجیز»، به کوشش: حسن جعفر صادق البلداوی، در مجله الأستاد، شماره ۸۳، صص ۲۵۵-۲۶۴ منتشر شده‌است. پژوهش دیگری در سال (۲۰۱۰) با موضوع «أبنیه الأسماء فی المعجم الوجیز»، به قلم: حسن جعفر صادق البلداوی، در مجله آداب ذی قار، شماره ۱، صص ۶۵-۷۱ انتشار یافت. همچنین مقاله‌ای در سال (۲۰۰۱)، با محوریت «المعجم الوجیز فی مصطلحات الكتابة»، نویسنده: عناد غزوان، در مجله المورد، جلد ۲۹، شماره ۱، صص ۶۶-۷۳ منتشر شد. شایان ذکر است براساس تحقیقات انجام شده در نورمگز، مگیران، ایران داک؛ پژوهش مستقلی با این عنوان انجام نشده‌است.

۵. شناخت فرهنگ‌نامه بحر عجم و معجم‌الوجیز

خان بهادر مولوی محمدحسین قادری مغفور راقم، مخاطب به افضل الشعرا، فرزند نجم‌الدین حسن، مؤلف فرهنگ «بحر عجم» است. وی به فرمان نواب محمد غوث‌خان والجاه متخلص به اعظم، امیر کرناتک، در سال ۱۲۶۸ (ه.ق) تألیف این فرهنگ را شروع کرد و سال ۱۲۷۷ (ه.ق) در مطبعة غوثیه مدرّس در ۳۸۵ صفحه به چاپ سنگی رسید. شیوه کار نویسنده، تحقیقی و فشرده‌است؛ همان‌گونه که در ابتدای تألیفش بیان می‌دارد، سعی کرده کتابی تدوین کند که «به شعر و شاعری و انشاپردازی به کار آید و طالبان این فن را بلاغت و فصاحت بیفزاید از محاوره فرس خبردار کند و احتیاج به ورق‌گردانی و یا کتب کثیرالحجم نیفتد» (راقم، ۱۲۷۷: ۲). این کتاب حاوی لغات و اصطلاحاتی است که در فرهنگ‌های پیشین، چون: بهار عجم، غیاث‌اللغات، هفت قلم، دلیل الشعرا و... بوده‌است و

نویسنده با نگاه دقیق انتقادی و ذکر شواهد شعری اندک، مطالب را گردآوری کرده است. ترتیب و تنظیم این فرهنگ بر اساس حروف تهجی است و مؤلف، مصادر ساده، مشتقات مرکب و ترکیبات وصفی را در نه‌های جداگانه به اختصار و بدون چشم‌پوشی از فواید ضروری بیان کرده است. در دوره دوم، مؤلفان، فرهنگ‌ها را به «باب» تقسیم می‌کردند و هر «باب» شامل «فصل‌هایی» بود؛ راقم به جای واژه «باب» متناسب با نام فرهنگش از «نهر» استفاده کرده و هر «نهر» سه «موج» است. ترتیب و نظم، الفبایی و بر اساس حروف اول و دوم واژه است. کتاب شامل سی و سه نهر از حرف «الف ممدود» تا «ی حطی» تقسیم می‌شود و هر «نهر» به سه «موج»؛ موج اول: مصادر مفرده (ساده)، موج دوم: مصادر مرکبه و موج سوم: مشتقات مرکب و دیگر ترکیبات اضافی و وصفی است. هر موج با حرف «الف ممدود» آغاز و به «ی حطی» پایان می‌یابد. علاوه بر آن به حروف فارسی نیز جداگانه پرداخته است. مثلاً: «نهر سیم در بای تازی» و «نهر چهارم در بای فارسی» (همان: ۳۸ و ۷۲). مؤلف آصف اللغات در مقدمه کتاب خود در توصیف بحر عجم می‌گوید:

این بحری است از دریای ناپیدا کنار که استادی مولانا محمدحسین قادری مغفور راقم متخلص المخاطب به افضل الشعرا شیرین سخن خان، تألیف فرموده. مصرع: اعجوبه‌ای است که دریا مگر به کوزه در است. مصدره مفرده و اصطلاحات مرکبه... در بعض اصطلاحات از نظایر کلام متقدمین هم سند آورده است و در بیان استعمالات که حدی و نهایی ندارد پی نبرده طرز بیانش خیلی دلپسند و تحقیقتش را پایه ایست بلند، جویندگان دریابند که این هند نژاد با کمال، زبان دانان عجم را دست بر دل گذارد. این ذخیره بی بها، در سنه هزار و دو صد و هفتاد و هفت هجری به دار السلطنت کرنا تک، حلیه انطباع پوشیده، الان نایاب است (نواب عزیز جنگ، به نقل از نقوی: ۱۳۴۱، ۱۷۰-۱۷۱).

معجم‌الوجیز فرهنگی است که مجمع‌اللغة العربیة در سال ۱۹۶۰ برای اولین بار منتشر کرد و هدف نویسندگان تحریر یک فرهنگ لغت دانشگاهی مختصری بود که با روح عصر و زبانش نگاشته شود و متناسب با مراحل آموزش عمومی نویسنده در این کتاب، زبان قرن بیستم را به زبان جاهلی و صدر اسلام ارتباط می‌دهد، این کتاب شامل اصطلاحات علمی شایعی است و بیشتر محوریت این فرهنگ لغت بر مبنای مصدرها است. از جمله مؤلفان این کتاب ابراهیم انیس، محمد خلف الله أحمد، علی النجدی ناصف، احمد محمد الحوفی

بودند و استادان دیگری همچون؛ محمد شوقی امین، حسن عطیهدر نگارش این کتاب مؤلفان را یاری رساندند.

۶. ساختار بحر عجم

مؤلف، شیوه نوشتار اثر خود را در ابتدای کتاب و مقدمه، بیان کرده که تا حدودی راهنمای روشن و خوبی برای خواننده است. این فرهنگ به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده و اساس کار حرف اول و دوم واژه است. در مقدمه می‌گوید: مصدرها را به چهار نوع (کامل التصریف، سالم التصریف، ناقص التصریف و متروک التصریف) تقسیم کرده است و برای هر کدام نشانه‌ای در پایان توضیح واژه (مدخل) آورده است. برای مثال: پایان مصدری که متروک شده است، نشانه «مت» آورده و با مثال در مقدمه شرح داده است.

- کامل التصریف: «آن که همه صیغه‌های آن؛ ماضی، مضارع، حال، مستقبل، اسم فاعل، اسم مفعول، امر و نهی باشد؛ یافته می‌شود و هم در کلام لسان، استعمال یابد، چون: «آموختن»: آموخت، آموزد، می‌آموزد، خواهد آموخت، آموزنده، آموخته، آموز، می‌آموز. و علامتش در آخر آن، صیغه مضارع آن، نوشتیم» (راقم: ۳).

«آموختن»: (با واو مجهول و خای موقوف) تعلیم دادن، تعلیم یافتن، آموزد. (همان: ۵)
همان گونه که در مقدمه بیان داشته، در پایان نمونه‌ای که از متن آورده شد، صیغه مضارع سوم شخص را در آخر مدخل آورده است.

- مصدر سالم التصریف: «آن که بعد از حذف نون مصدر، بن ماضی او در مشتقات سالم باشد و تبدیل و حذف در حروف اصلی آن راه نیابد، پس در این صورت غیر ماضی، مستقبل و اسم مفعول نخواهد بود، چون از «آبادانیدن»، آبادانید، خواهد آبادانید، آبادانیده و صیغه‌های غیر سالم آن که مضارع، حال، اسم فاعل، امر و نهی باشد در استعمال اهل لسان، نیامده و علامتش در آخر آن لفظ سالم ارقام ساختم.» (همان‌جا)

مثال: آبادانیدن: ستایش کردن، ستوه آمدن، سالم. (همان‌جا)
لفظ سالم در آخر مدخل واژه «آبادانیدن» ذکر شده است.

نگاهی تطبیقی به ساختار و تقسیم‌بندی مصادر در دو فرهنگ لغت ... (ژاله شفیعی و دیگران) ۲۶۷

- مصدر ناقص التصریف: «آن که بعضی از صیغه‌های او مستعمل و بعضی متروک باشد، چون: «پندیدن» که صیغه اسم فاعل، امر و نهی آن نیامده، پس هر قدر صیغه‌ها که نیاید تفصیلش بعد مضارع آن تحریر نمودم.» (همان‌جا)
 - مثال: «پندیدن» بر وزن خندیدن، نصیحت کردن، نصیحت پذیرفتن، نصیحت‌شنیدن و قبول‌کردن، پند؛ صیغه اسم فاعل، امر و نهی نیامده. (همان: ۷۳)
 - مصدر متروک التصریف: «آن که هیچ یکی از صیغه‌های آن مستعمل نباشد، چون: بزاختن، بزاریدن و علامتش در آخر آن، حرف «مت» رقم کردم.» (همان: ۳)
 - مثال: «بزاختن»: بر وزن و معنی گذاختن. «مت»
 - «بزاریدن»: (به ضم اوّل) گذاختن «مت» (همان: ۴۱)
- سپس به صورت تبصره، شیوه خود را بیان می‌کند و شماری از واژه‌هایی که در متن به شکل مخفف آورده و شکل کامل آن‌ها را نیز ذکر می‌کند.
- مثل: «ره، شه، که، گه، مه» که مخفف «راه، شاه، کاه، گاه و ماه» است.
 - «خرگه، سپه، سیه و...» که مخفف «خرگاه، سپاه، سیاه...» است.
 - کلمات «بو، جو، رو و...» که مخفف «بوی، جوی، روی و...» است.
 - «آینه، پیرهن، دامن و دهن» که مخفف «آئینه، پیراهن، دامان و دهان» است.
 - «چار، چل و گهر» که مخفف «چهار، چهل، گوهر» است.
 - «برون و دگر» که مخفف «بیرون و دیگر» است.
 - «چو» که مخفف «چون» است.
 - «پا، جا، خدا» که مخفف «پای، جای خدای» است (همان: ۳).
- و اضافه می‌کند که در مصادر مرکبه، مشتقات و غیرها، هر جا که یافته شود تبدیلیش با یک‌دیگر جایز است و الفاظ دیگر مثل: «سکندر و شتر» نیز این گونه‌اند. در انتهای مقدمه آمده است: بعضی از الفاظ عربی‌الترکیب که نزد فارسی‌زبانان رواج یافته است را ضمیمه نموده.
- همچنین ضروری است که به برخی از موارد مهمی که راقم در تدوین این فرهنگ لغت و چیدمان آن توجه داشته است اشاره شود؛ از جمله این‌که:
- کتاب در سال ۱۲۷۷ هجری قمری به چاپ رسیده است، بنابراین شیوه نوشتار و رسم‌النخط مخصوص به خود را دارد که به طور اجمالی بیان می‌گردد:

۱. به تقلید از شیوه فرهنگ‌های شعری فارسی که در ایران تألیف شده‌اند؛ ذیل لغت‌هایی، مثل: آب، درخت و... عبارت «معروف است» را می‌آوردند؛ مؤلف بحر عجم نیز در مواردی این شیوه را به کار برده، سپس معنی دیگری از واژه یا عبارت را بیان کرده است. مثال: تحویل کردن چیزی: معروف و نیز اظهار نظر کردن چیزی (همان: ۹۲)

- اهل قلم: معروف و محرران دفتر.

- بی دولت: معروف و به معنی ناقابل و بد وضع.

۲. به شیوه فرهنگ‌نویسی ایرانی و متقدمین هند، ذیل لغت، شواهد شعری (بیشتر در مصادر مرکبه) آورده؛ اما افراط نکرده است و معمولاً یک شاهد یا حداکثر سه شاهد شعری بیان نموده است.

۳. ترتیب و نظم کتاب بر عکس متقدمین، حرف آخر نیست، بلکه بر اساس حرف اول و دوم است.

۴. در تقسیم‌بندی فرهنگش لفظ «نهر» را به جای «باب» -که مرسوم بود- به کار برده است و هر «نهر» شامل سه موج است.

۵. در دوره اول در برخی از فرهنگ‌ها مانند: «مؤیدالفضلا»، ترکیبات و اصطلاحاتی به چشم می‌خورد که مؤلف «بحر عجم» سعی کرده تمام شیوه‌های قبل از خود را رعایت کند؛ از این رو، علاوه بر شواهد شعری به ترکیبات و اصطلاحات نیز نظر داشته است.

۶. تقسیم‌بندی بر اساس حروف تهجی است، مثلاً: «آ» را تحت عنوان «الف ممدوده» ذکر کرده و سپس نهر دوم را «الف مقصوره» که منظور «آ» است. به حروف عربی نیز توجه داشته است، مثال: «بای تازی» نهر سوم و سپس نهر چهارم به «بای فارسی» که منظور «پ» است اختصاص دارد.

حروف (ج-ک-ز) عربی و حروف (چ) را، ج فارسی، گ را، ک فارسی، ژ را، ز فارسی) مرقوم داشته و در بین متن، ذیل برخی کلمات در توضیحات آورده است. مثلاً (با زای فارسی یا ب فارسی) که منظور «ژ» و «پ» است. در مواردی «گ» بدون سرکش به کار رفته است.

مثال: کنج سوخته: نام کنج پنجم خسرو پرویز و نام لحنی از تصنیف باربد.

کوش جنبانیده است: یعنی از غفلت برآمده و آگاه گشته است. (همان: ۳۲۵)

۷. الفاظ عربی رایج در زبان فارسی، ذیل برخی از لغات آمده است.

- ذیل «آتش سگ» ← در عربی «نفسج الکلاب» گویند.

- ادب‌خانه ← مستراح.
- انگشت شهادت ← سبابه.
- بادپس پشت ← دیور.
- ۸. به ندرت الفاظ ترکی ذیل بعضی واژه‌ها دیده می‌شود.
- بوی کلک ← چنلا قوچ.
- ۹. ذکر جمع مکسر برخی واژه‌ها که در فارسی رایج نیست.
- ذیل «راست‌بازار» ← دکاکین (جمع دکان‌ها).
- ۱۰. در مدخل بعضی لغات، معانی متفاوت واژه را ذکر کرده سپس می‌گوید با چه افعالی مستعمل هستند.
- مثال: سرافراز و سر بلند: به معنی سرافرازی و سربلندی..... با لفظ «دادن» مستعمل.
- سراپرده: بارگاه شاهان و با لفظ «پشت گشتن، فروگشادن، پیچیدن و زدن» مستعمل.
- ۱۱. ذیل برخی لغات مترادف آن‌ها ذکر شده و به ندرت متضاد را آورده است.
- مثال: ته سبو و ته شیشه: مرادف ته پیاله (همان: ۱۰۱).
- تهی دیده: مرادف تهی چشم.
- آوردن: (به فتح واو) ضد بردن (همان: ۵).
- آب از چیزی گرفتن: مرادف آب از چیزی بستن. (همان: ۶)
- سرافکن: مرادف سرافشان و به معنی عاجز نیز.
- ۱۲. در مواردی مصوت کوتاه پیش «^ا» به صورت «و» ترسیم شده است.
- مثال: دُچار ← دوچار ← دو چار زدن: نقش دو چار زدن (همان: ۱۶۹).
- خروس ← خوروس.
- ۱۳. «ب» ابتدای فعل به صورت «به» و جدا از فعل است.
- ۱۴. در مواردی «ن» نفی ابتدای فعل به صورت «نه» و جدا از فعل است.
- دندان نهادن: قبول کردن و رغبت نمودن و..... و دندان نه نهادن به نون نفی بر عکس آن ...
- ۱۵. رسم‌الخط صامت‌های «و، د، ر» شبیه هم است و گاه خواننده را دچار مشکل می‌سازد.

۱۶. به اصطلاحات و مفاهیم کنایی توجه داشته و همین امر بر ارزش اثرش افزوده است.

۱۷. در ضمن بیان مصطلحات، به اشعار شعرای غیر معروف استناد جسته که حائز ارزش است و جهت آشنایی با اشعار سبک هندی اهمیت دارد.

۱۸. بعضی امثال، کنایات و عبارات فارسی که قبل از او در فرهنگ‌ها ذکر نشده در «بحر عجم» آمده است.

۱۹. فرهنگ بحر عجم شامل حدود یازده هزار مفردات، مرکبات، عبارات و مثال فارسی است.

۲۰. ذکر برخی واژه‌های عربی و هندی که فارسی‌زبانان در آن‌ها تصرف کرده‌اند و صورت جدیدی از آن‌ها ساخته‌اند.

۷. ساختار مصادر در فرهنگ بحر عجم

در این فرهنگ لغت شیوه‌های مختلف و متنوعی برای ساختار مصادر در نظر گرفته شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است:

۱. در برخی موارد مصدر هم وزن لغت مورد نظر آورده شده است:
مثال: بشکلیدن، بر وزن دل کشیدن، رخنه کردن به انگشت... (همان: ۴۱).
۲. در مواردی مصدرهای مرکب را در مبحث مصدرهای ساده آورده است.
۳. هزوارش‌ها بسیار اندک است.
مثال: بهانستن: گریه کردن.
۴. کاربرد برخی واژه‌ها که در فرهنگ‌های معتبر فارسی نیست و ساختن شکل متعدی از فعل‌های لازم که در فارسی کاربرد ندارد.
مثال: ابیستن به معنی آراستن.
- افزودن: افروختن.
- انویدن، نویدن: ناله و زاری...
- طبانیدن: (به فتح اول) متعدی طبیدن، طباند.
- بر عالم عرفان زدن: از حجاب و شرم برآمدن،
- آوردن: (به فتح واو) ضد بردن (همان: ۵).

- آب از چیزی گرفتن: مرادف آب از چیزی بستن. (همان: ۶)
۵. به ندرت مصادری تحت عنوان سماعی ذکر کرده است.
مثال: آستانیدن.
- افسانیدن.
مثال: از زبان افتادن: از زبان افکندی متعدی اوست.
۶. برخی مصادر جعلی را سالم ذکر کرده است.
مثال: چپیدن.
۷. کاربرد «خرید و فروخت» به جای «خرید و فروش» ذیل عبارت «روزبازار».
- دندان‌نهادن: قبول کردن و رغبت نمودن و..... و دندان نه نهادن به نون نفی بر عکس آن
۸. به ندرت مصادر جعلی در فرهنگ بحر عجم دیده می‌شود.
مثال: چرنگیدن: آواز کردن شمشیر و گرز به وقت زدن و...
- چرخیدن، چربیدن، چرنگیدن...

۸. المعجم الوجیز

جرایه: جرایه به معنای وکاله است و جاری از حقوق ماهانه که جمع آن (جرايات) است.
الرحبة: که در الوجیز به دو لفظ (الرَّحْبَةُ - الرَّحْبَةُ) به معنای زمین گسترده است.
سداد: سداد به معنای استقامت و قصد است همچنین بر معنای کلام صواب و فعل صحیح دلالت دارد و «سداد الدین: اداء آن می‌باشد.
مطبَّقِيَّة: در الوجیز آمده است: «مَطْبَقِيَّة»: دستگاهی که طباق‌ها در آشپزخانه در آن وصف می‌شوند.

این لفظ از آن چه که مجمع زبان عربی در قاهره قرائت شده است برحسب آن چه در معجم الوسیط آمده است. و پژوهشگر به یک وجه از آن به سبب اشتقاقش از (طبق) بدان می‌نگرد که بر آن حمل شده است و آن به زبان عامیانه است تا زبان فصیح. و اگر اسم آلت بود که باید وزنش (مَفْعَلَةٌ) می‌بود و اگر به اشتقاق این واژه از (طَبَق) توجهی نداشته باشیم و به طبق منسوب باشد پس چه وجهی برای زیاد بودن میم وجود دارد.

الكُوبَةُ: وجیز جایز دانسته که کوبه به معنای (الكوب) استفاده شود که در آن آمده‌است: «الكوب: كاسه ای از شیشه و امثال آن که سرش دایره وار است که هیچ دسته‌ای ندارد و آن از ظرف شراب می‌باشد که جمع آن (اکواب) است بنابراین (الكوبه) مساوی با (الكوب) است.

المَلْهَمُ: که در الوجیز به میم مفتوح (م) آمده است مثال: «المَلْهَمُ من الرجال: خوردنی» هر چند که در لسان العرب ابن منظور ابتدای واژه با میم مکسور آمده‌است: «و رجل لَهْمٌ و لَهْمٌ و لَهْمٌ: خوردی، و المَلْهَمُ: غذای زیاد.

المَرِيرُ: در معجم‌الوجیز آمده‌است که واژه (المَرِير) به معنای تلخی است که در آن آمده است: «مَرَّ الشَّيْءُ - مَرَارَةٌ - صار مُرًّا: تلخ شد. پس آن (مَرِير) و جمع آن (مِرَار) و آن مَرِيرَةٌ جمع مَرَائِرٌ است.

المَطْرِيَّةُ: در الوجیز آمده‌است: المَطْرِيَّةُ: چتری که از آن محافظت می‌کند، این لفظی است که فرهنگستان زبان عربی آن را در قاهره تصویب کرد و در کتاب المعجم‌الوسیط نیز ثبت شد: «المطرية: أداة كالمظلة تقي المطر.

و شاید لفظه (المِظْلَةُ) برای استعمال بهتر باشد و هر چند که اصل معنای آن (تظليل) از خورشید است؛ پس می‌تواند که دلالتش را گسترش دهد تا شمولیت نگهداری صاحبش از خورشید و امثال آن را حفظ کند و همچنین لفظ دیگری که به این واژه نزدیک است لفظ (المِمْطَر) است.

در کتاب معجم‌الوجیز، مصادر زیادی ذکر شده‌است که در این بین برخی از مصادر دارای اختلاف در مصدریت با دیگر فرهنگ‌های قدیمی می‌باشند با این وجود این فرهنگ لغت کتابی بر مبنای مصادر است تا زبان آموزان عربی را با مصدرهای عربی آشنا سازد هر چند زبان عربی از این بابت دچار نقصان است و فرهنگ مستقلی در این باره نیست و در طرف مقابل در زبان فارسی فرهنگ‌هایی چون؛ بحر عجم این نقصان را جبران ساخته‌است.

۹. ساختار مصادر در فرهنگ لغت «المعجم الوجیز»

از آن‌جا که زبان عربی یک زبان اشتقاقی محسوب می‌شود، در فرهنگ لغت «المعجم‌الوجیز» نیز مصادر با توجه به نوع اشتقاق خود ذکر و بررسی شده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، در این فرهنگ لغت فعل‌ها براساس مجرد و مزید بودن ذکر شده‌اند؛ این قاعده در مورد ذکر و بررسی معنایی مصادر نیز صدق می‌کند به این صورت که از میان

مصادر ابتدا مصدرهای ثلاثی مجرد ذکر و بررسی شده‌اند و سپس مصدرهای ثلاثی مزید. در مورد آوردن مصدرهای ثلاثی مجرد در این فرهنگ لغت ملاحظه می‌شود از آن‌جا که اغلب مصدرهای ثلاثی مجرد به صورت سماعی وضع و استعمال شده‌اند، در این فرهنگ لغت گاهی برای یک فعل مجرد بیش از یک مصدر ذکر شده‌است. اما در مورد مصدرهای ثلاثی مزید باید گفت ابتدا آن دسته از مصدرهای ثلاثی مزید ذکر شده‌است که تنها یک حرف زائد بر حروف اصلی دارند و سپس مصدرهایی که دو حرف زائد بر حروف اصلی دارند و در نهایت مصدرهایی که سه حرف زائد بر حروف اصلی دارند که همان مصدرهای باب استفعال هستند. ناگفته نماند از آن‌جا که باب «مفاعله» دارای دو مصدر بر وزن‌های «المفاعله» و «الفعال» است، در ذکر مصدرهای این باب هر یک از مصدرها که کاربرد داشته باشد، ذکر و از نظر معنایی واکاوی شده است.

۱۰. تطبیق معجم الوجیز و بحر عجم

مصدر و اسم مصدر در عربی و فارسی از اقسام اسم است ولی از آن جهت که در نحو عربی از گونه‌های شبه فعل و در فارسی از مشتقات فعل است، علاوه بر طرح بحث در قسم اسم، در عربی در بحث شبه فعل و در فارسی در بحث فعل نیز مطرح می‌شود.

در عربی و فارسی ریشه فعلی در مصدر وجود دارد، با این تفاوت که در عربی مصدر اسمی است جامد که افعال و دیگر مشتقات از آن گرفته می‌شود و از همین جهت است که نام آن را مصدر (خاستگاه) نهاده‌اند اما در فارسی مصدر اسم مشتقی است که از فعل گرفته می‌شود و به نوعی اسم و مسمی، با هم همخوانی ندارند. از میان مصادر رایج در زبان فارسی، تنها مصادر غیر فارسی که از واژگان دخیل به شمار می‌آیند، جامدند.

- مصادر در عربی با سماعی‌اند یا قیاسی و جز مصادر سماعی که راهی برای شناخت آن‌ها وجود ندارد، دیگر مصادر دارای وزن و ویژگی‌های خاص بوده و از یک‌دیگر به راحتی قابل تفکیکند. در فارسی نیز مصادر از جهات مختلف تقسیم بندی شده‌اند و در هر دسته‌بندی، ویژگی‌های خاصی لحاظ شده‌است که آن را از دیگری متمایز می‌سازد، ولی در مقام مقایسه به نظر می‌رسد تشخیص مصدر در فارسی ساده‌تر از عربی است.

- دستورنویسان فارسی، در پسوندهای ساخت مصدر اختلاف نظر دارند، این اختلاف نظر در هنگام ساخت اسم مصدر نیز وجود دارد.

- اسم مصدرها اسم‌هایی هستند که مصدر نیستند ولی معنی مصدر را می‌دهند. در عربی هرچه از ویژگی حدوث در مصدر فاصله بگیریم، به اسم مصدر نزدیک‌تر می‌شویم، یعنی اسم مصدر برآیند یک عمل است نه انجام خود آن عمل. در فارسی نیز اسم مصدر همین گونه است البته گاهی به جای اسم مصدر، از تغییر حاصل مصدر استفاده شده که برخی دست‌نویسان تفاوت‌هایی برای این دو مقوله در فارسی قائل شده‌اند.

- اسم مصدر در فارسی ساختار ویژه‌خود را دارد ولی در عربی سماعی است، از این جهت شاید تشخیص آن در عربی دشواری بیشتری نسبت به فارسی داشته باشد.

در یک نگاه کلی به این دو فرهنگ لغت باید گفت در فرهنگ لغت «بحر عجم» مصادر به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌گردند و بیشتر با کمک پسوندها ساخته می‌شوند، اما در فرهنگ لغت «المعجم الوجیز» مصادر به دو دسته‌ی مجرد و مزید تقسیم می‌شوند که در صفحات پیشین به تفصیل بررسی گردید و در بخش نتیجه نیز نمونه‌های برای آن‌ها ذکر می‌گردد.

۱۱. نتایج پژوهش

بحر عجم نیز از جمله فرهنگ‌نامه‌هایی است که جامع چند فرهنگ بزرگ قبل از خود است و مجموعه‌ای از واژه‌ها، امثله، مصطلحات، ترکیبات فارسی، ترکیبات عربی و هندی رایج در زبان فارسی قرن سیزدهم قمری است و به حق می‌توان آن را فرهنگ‌نامهٔ ارزشمندی به زبان فارسی به شمار آورد. در مورد ساختار مصادر در این فرهنگ لغت باید گفت با دقت در صفحات این کتاب، چنین استنتاج شد که گاه راقم از پسوندهایی برای ساختن مصدر استفاده کرده‌است که عبارتند از «یدن» مانند: «بشکلیدن»، «شکریدن»، «شتابانیدن»، «شنویدن»، «انوییدن»، «طپانیدن»، «آسانیدن»، «افسانیدن»، «چپیدن» و ... و نیز پسوند «ن» که آن را به آخر بن ماضی فعل موردنظر می‌افزود تا مصدر آن فعل را بسازد؛ نمونه‌هایی از این مصادر عبارتند از: «رهیدن»، «نوشیدن»، «زدن»، «آبرو ترش کردن» و ... گاهی نیز راقم مصادر را در ساختاری جعلی آورده است؛ از جمله مصادری مانند: «جرنگیدن»، «چخیدن»، «چریدن» و ...

نکته‌ی قابل توجه در این کتاب آن است که گاهی نیز مصادر مرکب را به مصادر ساده یا همان بسیط تبدیل کرده است؛ مثل مصدر مرکب «آزار دادن» که آن را به صورت مصدر

نگاهی تطبیقی به ساختار و تقسیم‌بندی مصادر در دو فرهنگ لغت ... (زاله شفیعی و دیگران) ۲۷۵

بسیط «آزاراندن» و یا مصدر مرکب «آشنا کردن» را به صورت مصدر بسیط «آشناییدن» نوشته است.

در فرهنگ لغت «المعجم الوجیز» مصدرها از نظر سماعی و قیاسی بودن تقسیم شده‌اند؛ به این صورت که مصدرهای مربوط به فعل‌های ثلاثی مجرد که سماعی هستند پس از این فعل‌ها ذکر شده‌اند و مصدرهای مربوط به فعل‌های ثلاثی مزید که هر یک قیاس و قاعده‌ی مخصوص به خود را دارند، نیز گاهی پس از این افعال آورده شده‌اند. همچنین در مواردی که یک فعل ثلاثی مجرد بیش از یک مصدر داشته باشد، تمام آن مصدرها پس از فعل موردنظر ذکر می‌شوند؛ به عنوان مثال فعل «بَحَّ» مصادر متعددی دارد از جمله که همگی «بَحَّحاً»، «بَحَّحَةً»، «بَحَّحَةٌ» و «بَحَّحَةٌ» به معنای خشن و بم شدن صدا هستند. یکی از نکات قابل توجه در فرهنگ لغت «المعجم الوجیز» آن است که در پاره‌ای موارد نیز از ذکر برخی مصادر صرف نظر شده است و البته این پدیده در مورد مصادر ثلاثی مزید صدق می‌کند؛ به نظر می‌رسد دلیل این پدیده آن است که مصادر ثلاثی مزید با توجه به قیاسی بودن، قابل تشخیص هستند و کسی که آشنایی مختصری با زبان عربی داشته باشد، می‌تواند ساختار مصادر ثلاثی مزید را به راحتی تشخیص دهد و از نظر معنایی نیز همان معنایی را که برای فعل ثلاثی مزید موردنظر ذکر شده است، برای این مصدر نیز در نظر بگیرد و به تناسب ساختار مصدر، معنای آن را نیز پیدا کند.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۸) تاریخ مختصر زبان فارسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات طهوری. ثروت، منصور. (۱۳۹۶). فرهنگ کنایات. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- چند بهار، لاله تیک. (۱۳۷۹). بهار عجم، تصحیح کاظم دزفولیان، ۳ ج، تهران: طلایه.
- الخطیب، حسام، (۱۹۹۹) آفاق الادب المقارن، عربیاً و عالمیاً، دارالفکر، دمشق.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۹۳) برهان قاطع. به کوشش محمد معین، ۵ ج، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خلیلی، کامیاب (۱۳۷۳) فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، ۱۳ ج، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ‌های فارسی به فارسی، تهران: آرا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۸) بررسی جنبه‌های نفوذ واژگان زبان فارسی در زبان‌های شبه قاره هند و پاکستان. مجله ادبیات تطبیقی، س دوم، ش ۷.

۲۷۶ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

راقم، محمدحسین (۱۲۷۷) (ه.ق). بحر عجم، مدارس: مطبعهٔ غوثیه.

رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۶۳) غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیر کبیر.

شهریار نقوی، حیدر. ۱۳۴۱. فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: وزارت فرهنگ.

نفیسی، سعید (مقدمه نویسنده). ۱۳۳۳. ارمغان پاک، اکرام، شیخ محمد. چاپ سوم، تهران: نشر کانون معرفت.

شکوهی، یلدا (۱۳۹۴)، بحر عجم، فرهنگی ناشناخته در شبه قاره، مجله ویژه نامه فرهنگستان، شماره ۴،

صص ۳۲۲-۳۲۹.

عبود، عبده، و ماجد حمود و غسان السید، الادب المقارن، دمشق، ۲۰۰۱.

مجمع‌اللغه العربیة، (۱۹۸۹)، معجم الوجیز، القاهرة، چاپ اول.

ولک، رنه و استین وارن. ۱۳۷۳. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ اول. تهران:

نشر علمی و فرهنگی.